

گونه‌شناسی پهنه‌های شکل‌گیری مسکن در سکونتگاه‌های روستایی ایران در تعامل با عوامل محیطی*

غزال راهب**

استادیار مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۲۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۱۳)

چکیده

این مقاله به دنبال ارائه حوزه بندی جغرافیایی (پهنه بندی مکانی) در سطح کشور به منظور شناسایی پهنه‌هایی که در آن گونه‌های همسان مسکن روستایی استقرار یافته‌اند، است. گونه، زبان مشترک و حاصل خرد جمعی در پاسخگویی به مسائل محیط پیرامونی است که در طول زمان حفظ شده و تداوم یافته است. گردآوری اطلاعات موجود در زمینه شناخت گونه‌های مسکن به تفکیک استان‌ها و در یک قالب تعریف شده، انجام شد. به موازات آن، شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گونه‌های مسکن و همپوشانی آنها، تفکیک مکانی پهنه‌های مختلف سرزمینی ایران را ارائه نمود. تطابق اطلاعات گونه‌شناسی و نقشه‌های پهنه بندی مکانی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن، منجر به شناخت رابطه علی شکل‌گیری گونه‌های مسکن به تفکیک استان‌های کشور شد. مرحله بعد، گذر از مرز بندی سیاسی، تجمیع اطلاعات و شناخت کانون‌های شکل‌گیری گونه‌های مسکن، طیف تغییرات و گونه‌های مبدل حاصل از آن و البته رفع نواقص اطلاعاتی با کمک مطالعات میدانی بود. پهنه سرزمینی ایران از نظر مشابهت گونه‌های کالبدی مسکن به هشت حوزه کلان تقسیم شد که هر یک دارای کانونی اصلی و طیف تغییراتی درونی بودند. در ادامه، در هر یک از حوزه‌های فوق، گونه‌های مسکن در رابطه علی با زمینه شکل‌گیری آن تشریح شده و طیف تغییرات آن بررسی شد و مهم‌ترین مشخصه‌های آن در تعامل با عوامل محیطی ارائه شد.

واژه‌های کلیدی

روستا، مسکن روستایی، سکونتگاه‌های روستایی، پهنه بندی.

*مقاله حاضر برگرفته از یک طرح پژوهشی تحت عنوان «پهنه بندی مسکن روستایی براساس گونه‌های شکل‌گیری مسکن در ایران» است که به مشاوره جناب آقای دکتر حبیبی در مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی» به انجام رسیده است.
**نویسنده مسئول: تلفکس: ۰۳۸۳-۸۸۲۵۵۹۴۳ . E-mail: raheb@iust.ac.ir

مقدمه

است که یک حوزه‌بندی جغرافیایی (پهنه‌بندی مکانی) در سطح کشور (شبکه سکونتگاه‌های روستایی ایران) به منظور شناسایی پهنه‌هایی، که در آن گونه‌های همسان مسکن روستایی استقرار یافته‌اند، ارائه دهد و علاوه بر آن، به بررسی علی این دسته‌بندی در تعامل با عوامل محیطی بپردازد. مهم‌ترین سؤالاتی که این تحقیق به دنبال پاسخ به آن است، به شرح زیر است:

- آیا می‌توان پهنه‌بندی‌ای از سکونتگاه‌های روستایی ایران به تفکیک حوزه‌های همسان فضایی و گونه‌های مشابه مسکن روستایی ارائه نمود؟

- گونه‌های پایه شکل‌گیری مسکن در هر یک پهنه‌های ارائه شده چیست و آیا می‌توان کانون وقوع و حوزه نفوذ هرگونه را شناخت؟

- نقش شاخص‌های جغرافیایی و طبیعی، اقلیمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... بر شکل‌گیری گونه‌های مسکن بومی در پهنه‌های تفکیکی و نحوه تعامل هر یک از این گونه‌ها با توان‌های محیطی چگونه تعریف می‌شود؟

تأمین مسکن روستایی مطلوب در کشور، نیازی روزافزون و حیاتی است. هرگونه برنامه‌ریزی در خصوص بهسازی وضعیت مسکن روستایی در ایران نیازمند اطلاعات جامع و کلان و داشتن طبقه‌بندی صحیحی در پهنه جغرافیای روستایی ایران است. تنوع حاکم بر سکونتگاه‌های روستایی در ایران که خود متأثر از عوامل مختلفی می‌باشد، به همراه گستردگی و تنوع شیوه‌های ساخت مسکن در روستاها، ضرورت این نگاه جامع را بیشتر می‌نمایاند. ارائه دسته‌بندی جامع از چگونگی توزیع گونه‌های مسکن روستایی بومی در شبکه سکونتگاه‌های روستایی کشور، مطالعه‌ای پایه‌ای و گامی مؤثر در تحقیقات آتی خواهد بود. منطقه‌بندی‌هایی که بر اساس تقسیمات سیاسی در کشور مورد استناد قرار می‌گیرد، در زمینه معماری و برنامه‌ریزی مسکن روستایی واجد شرایط لازم نیست. به عبارت دیگر، به دلیل عدم همپوشانی دیدگاه‌های توسعه و تقسیم‌بندی‌های سیاسی کشور، می‌توان متناسب با اهداف مختلف توسعه محور، پهنه‌بندی‌های متفاوت سرزمینی را تعریف نمود. مقاله حاضر به دنبال آن بوده

مبانی نظری: درنگی در مفهوم «گونه مسکن»

به جمعیت سنی متناظر، تخت بیمارستانی، نوع مصالح و آب لوله‌کشی، ایران به پنج پهنه تقسیم شد.

- آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۲ در طرح «اجتماع ده، الگوی سکونت روستایی در مناطق همگون ایران»، ایران را به ۶ گروه تقسیم نمود.

- در طرح منطقه‌بندی ستیران در سال ۱۳۵۵، حوزه‌بندی ایران بر مبنای خدمات مورد نیاز با سلسله مراتب مختلف بر اساس مقیاس‌های مختلفی صورت گرفت که طی آن چهار نوع شبکه‌بندی که شرایط دسترسی به خدمات و فواصل در آن پیش‌بینی شدند، پیشنهاد شد.

- در طبقه‌بندی میسرا و حمصی، ایران در یک طرح مطالعاتی از نظر شاخص‌های فیزیوگرافی، اقلیم، جمعیت، شهرنشینی، نیروهای تولیدی و ... به ده منطقه تقسیم شد که قابلیت تقلیل به ۸ منطقه را نیز داشت (سعیدی، ۱۳۸۸، ۹۶-۸۰).

باتوجه به این‌که در نظر است دستاورد این پهنه‌بندی در گسترش دیدگاه بوم‌محور در طرح‌های بهسازی و بازسازی سکونتگاه‌های روستایی مورد استفاده قرار گیرد، لازم است مفهوم «گونه مسکن» بر اساس این نگرش بازتعریف شود و به عنوان مبانی پایه در فرایند طرح مورد استفاده قرار گیرد. در این راستا بررسی اسنادی مرتبط با رویکردهای مختلف به گونه‌شناسی مسکن در راستای سه محور اصلی و مشتمل بر منابع زیر انجام شد:

آن‌چه گونه پایدار نامیده می‌شود، گونه‌ای است که در

پهنه‌بندی سرزمینی در ایران از سابقه قابل توجهی برخوردار است؛ بر اساس اهداف مختلف و با تکیه بر روش‌های کمی و کیفی، سطح‌بندی پهنه‌های جغرافیایی و سکونتگاه‌های شهری و روستایی متعددی در کشور - بیشتر مبتنی بر اهداف سیاسی - انجام شده است. با نگاهی اجمالی، نمونه‌هایی از تقسیم‌بندی‌های انجام شده در ایران، به شرح زیر است:

- تقسیمات سیاسی: این تقسیم‌بندی که بر اساس اسناد موجود از دوران هخامنشی در دست است، ایران را به ۲۰ تا ۲۸ ساتراپ تقسیم نموده که در دوران سلوکیان و اشکانیان به محل استقرار والی‌نشینان و ایالات تغییر یافت. این تقسیم‌بندی در دوران صفویه به چهار ایالت یا بخش بزرگ تبدیل شد و پس از آن در سال ۱۲۸۶ با مصوبه مجلس، قانون تشکیل ایالات و ولایات شکل گرفت و ایران به ۴ ایالت و ۱۲ ولایت تقسیم شد. این تقسیمات در مصوبات سال ۱۳۱۶ به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تغییر یافت و اکنون به ۳۱ استان تبدیل شده است.

- در سال ۱۳۴۰ سازمان آبادی و مسکن در راستای اهداف عمرانی و اجرای نظام برنامه‌ریزی خود، ایران را به ۱۱ منطقه کلان تقسیم نمود.

- در برنامه عمرانی ششم، در قالب طرح آمایش سرزمین، شهرهای بزرگ و حوزه‌های نفوذ آنها معیار تقسیم‌بندی قرار گرفتند.

- در تقسیم‌بندی دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی، بر اساس شاخص‌های شهرگرایی، هزینه‌های مصرفی، هزینه‌های غیرخوراکی به مصرفی، افراد تحت تعلیم راهنمایی و متوسطه

- گونه، مسکن زبان مشترک جمعی است که در طول زمان حفظ شده و تداوم یافته است.

- پایداری گونه، ریشه در مطلوبیت آن و پاسخگویی به مسائل محیط پیرامون (به معنای عام و کلی آن) دارد. بنابراین آن چیزی به عنوان گونه اصالت دارد که در این مسیر حرکت کرده باشد.

- گونه، محصول خرد جمعی در هر زمان است. پس یک فرایند پویا است که با ارتقا دانش بشر بهینه می‌گردد.

- نگرش به مفهوم گونه نگرشی مبتنی بر پایداری و خارج از زمان‌پذیر بودن است که باید قابلیت توسعه داشته باشد.

- الگوی مستخرج از گونه یک مسیر است. یک پدیده تمام‌شده نیست. قابلیت است که در قالب کالبد، عینیت یافته است.

روش و فرایند انجام تحقیق

روش این تحقیق، کیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و همچنین زمینه‌ای است. در مطالعات میدانی (زمینه‌ای)، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. ابزار تحقیق، مشاهده و مصاحبه عمیق بر مبنای سیاهه تهیه شده و تهیه عکس، کروکی و نقشه است. مراحل انجام تحقیق به شرح زیر است:

سازگاری با محیط پیرامون شکل گرفته باشد و در این صورت است که تداوم خواهد یافت و می‌توان آن را یک گونه اصیل مسکن محسوب نمود. هرگونه تفاوت کالبدی در شکل مسکن در یک پهنه را نمی‌توان یک «گونه» محسوب نمود و باید در رابطه با عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، گونه‌ای پایدار و قابل تداوم است که بتواند پاسخگویی مناسبی به عوامل مختلف مؤثر بر شکل دهی مسکن داشته باشد. این گونه‌ها، به طور قطع از گونه‌هایی محسوب می‌شوند که در طول زمان تداوم یافته و در پیوندی سازگار با محیط پیرامون خود واقع می‌شوند. این گونه، ما را به گونه‌ای پایه رهنمون می‌شود که نقطه کانونی را در پهنه مورد نظر شکل داده و شعاع نفوذ مشخصی دارد که در یک تحول طیفی می‌تواند به گونه‌های جزء دیگر بینجامد. این گونه‌های جزء که می‌توان آنها را «گونه‌های مبدل» نامید، در تداوم یک گونه پایه و یا امتزاج بیش از یک گونه پایه قرار می‌گیرند. لذا این رویکرد ما را به چند گونه پایه به عنوان نقاط کانونی در پهنه سرزمینی کشور رهنمون شد که گونه‌های مبدل به صورت طیفی در میان آنها شکل گرفته‌اند. در نهایت، با توجه به آرا و نظرات و تجارب بررسی شده و اهداف کاربردی مورد انتظار از گونه‌بندی سکونتگاه‌ها، رویکرد به مفهوم گونه‌شناسی مسکن به شرح زیر تبیین گردید:

جدول ۱- دسته‌بندی دیدگاه‌های موجود در خصوص روش گونه‌بندی مسکن روستایی و منابع مرتبط با هر دسته.

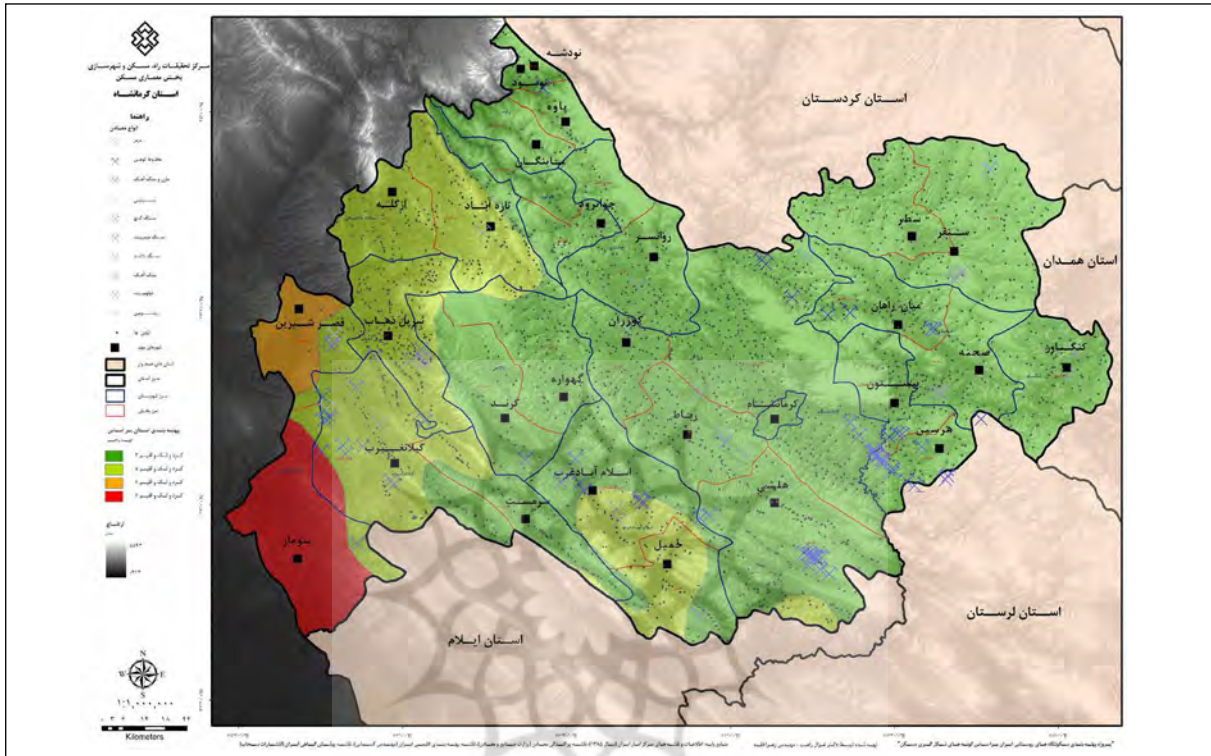
محورها	منابع مورد بررسی در راستای محور مورد نظر
گونه‌شناسی مسکن بر اساس شاخص‌های مؤثر بر شکل‌گیری	K.R. Uni, 1965 - Rapoport, 1969 - Oliver, 2007 گونه‌شناسی مسکن روستایی به تفکیک استان‌ها (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی)
پدیدار شناسی تاریخی و فرایندی شکل‌گیری مسکن	معماریان، ۱۳۸۴، کریر، ۱۳۸۰، معماریان، ۱۳۷۳، معماریان، ۱۳۸۶، کاتالدی، ۱۳۶۸
رویکرد مبتنی بر حل مسأله در شکل‌گیری مسکن	فتیحی، ۱۳۷۲، الکساندر، ۱۳۸۱، حائری، ۱۳۸۸، Alexander, 1977, 1388

جدول ۲- نقشه‌های مرتبط با شاخص‌های مؤثر بر گونه‌های شکل‌گیری مسکن روستایی.

شاخص	مأخذ مرتبط
تنوع اقلیمی	نقشه پهنه‌بندی اقلیمی کشور (کسمایی، ۱۳۷۰)
تنوع جغرافیایی	وضعیت طبیعی روستاها (مرکز آمار ایران، نقشه آبادی‌ها و سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)، ارتفاعات ایران (سازمان نقشه‌برداری، داده‌های ماهواره SRTM - مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب)، شیب‌بندی (سازمان نقشه‌برداری)
تنوع معیشت	پوشش گیاهی (مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب) - فعالیت‌های اقتصادی (مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب)
تنوع سنت‌های سکونت	پهنه‌بندی قومی ایران** (تهیه‌شده در فرایند پروژه)
تنوع اسکان (دائم - موقت)	پهنه‌بندی عشایر ایران** (تهیه‌شده در فرایند پروژه)
تنوع مصالح بوم‌آورد	توزیع معادن ایران (وزارت صنایع و معادن، ۱۳۸۰)
شاخص‌های اثرگذار مقیاس جزء: تنوع موقعیت و استقرار، نزدیکی به راه، نزدیکی به شهر، جمعیت روستا	نقشه نوع راه‌ها - جمعیت روستاها (مرکز آمار ایران، نقشه آبادی‌ها و سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)

به منظور همپوشانی لایه‌های اطلاعاتی، نقشه‌ها در محیط GIS ژئورفرنس (زمین مبنا) شدند. روش پهنه‌بندی که در محیط GIS از آن استفاده شد، روش ترکیب مستقیم بود. نقشه‌ها کلاس‌بندی شده و سپس به تصویر (Raster) تبدیل شدند. بر مبنای روش ترکیب مستقیم، اعداد هر پیکسل با هم مقایسه شده و بر اساس نوع عدد آن پیکسل در همه لایه‌ها، به آن عدد جدیدی نسبت داده شد. باتوجه به تعدد معیارها،

۱. گام نخست، پهنه‌بندی ایران بر اساس عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن بوده تا بر اساس آن بتوان احتمال وقوع گونه‌های مسکن را پیش‌بینی نمود. برای این منظور، مهم‌ترین شاخص‌های مؤثر بر شکل‌گیری مسکن، تعیین اولویت‌بندی شده و بر اساس آن، پهنه‌های جغرافیایی ایران از یکدیگر تفکیک شده‌اند. مهم‌ترین شاخص‌های مورد بررسی و نقشه‌های مورد استفاده موضوعی در این بخش، به شرح زیر می‌باشد:



تصویر ۱- نمونه‌ای از همپوشانی لایه‌های اطلاعاتی در استان کرمانشاه.



تصویر ۲- نمونه بازگرداری اطلاعات گونه‌های کالبدی بر روی نقشه استان لرستان.

کالبدی مسکن موجود در استان شناسایی و آنها نیز کدگذاری شده‌اند. در ادامه، رابطه میان گونه‌ها و عوامل کالبدی بررسی شده‌اند. یعنی مشخص شده‌است که هر کد گونه در ارتباط با چه کد عوامل محیطی قرار می‌گیرد. برای مثال در یک استان، کدهای اقلیمی عبارت‌اند از: C۱, C۲, C۳ و کدهای جغرافیایی: G۱, G۲. در پایان جدول بررسی گونه‌ها آورده شده‌است که به‌عنوان مثال، گونه «ک۱» (گونه کالبدی ۱)، با کدهای C۱ و G۲ و گونه «س۱»، (گونه سازه‌ای ۱) با کدهای C۱, C۲ و G۱, G۲ قرین می‌شود. این موضوع، بدان معنا است که گونه کالبدی ۱ در پهنه اقلیمی C۱ و پهنه جغرافیایی G۲ و گونه سازه‌ای ۱ در پهنه‌های اقلیمی C۱ و C۲ و در پهنه‌های جغرافیایی G۱ و G۲ مشاهده شده‌است.

براساس جدول‌های تحلیلی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در خصوص گونه‌های موجود در هر استان و رابطه آن با استان‌های همجوار، گونه‌های اصلی و گونه‌هایی که از گونه اصلی منشعب شده‌اند، استخراج شدند. در این تحقیق، گونه‌های اصلی «گونه پایه» و گونه‌های انشعاب‌یافته، «گونه‌های مبدل» خوانده می‌شوند. توجه به این نکته لازم است که مقیاس کلان، شناخت گونه‌های سرزمینی در مقیاس کشوری است. به عبارت دیگر، بررسی پدیدارشناسانه انجام شده، گونه‌های جزئی را معرفی می‌کنند که ما را به گونه‌های پایه و گونه‌های مبدل رهنمون می‌سازند. ۳. در ادامه با رویکردی تحلیلی به مقایسه میان نتایج دو بخش قبل به شرح زیر پرداخته شده‌است:

- پیش‌بینی و دریافت محقق از احتمال وقوع گونه‌ها با تکیه بر همپوشانی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گونه‌های مسکن
- وضع موجود، یعنی گونه‌های واقع شده بر اساس مستندات

استخراج شده از نتایج مطالعات کتابخانه‌ای
میزان تطابق نتایج در هر پهنه، اطلاعات معناداری در خصوص فرایند شکل‌گیری گونه باتوجه به رویکرد مورد نظر و همچنین علت یابی آن، در اختیار قرار داد و حاصل آن، شناخت سهم هر یک از شاخص‌های تعریف شده در شکل‌گیری گونه‌های کلان مسکن و شکل‌گیری فرضیه‌ای برای پراکندگی گونه‌های مختلف مسکن در ایران بود. این بخش از کار به‌منظور امکان تسلط بیشتر بر محدوده مورد مطالعه در مرحله نخست و امکان پرداختن به جزئیات بیشتر، به تفکیک استان انجام گرفت. تعدد و حجم زیاد داده‌ها، تحلیل پلکانی اطلاعات و امکان بررسی دقیق‌تر و در نظر گرفتن جزئیات بیشتر را فراهم آورد. در این راستا، تطابق اطلاعات محیطی و نتایج مطالعات کتابخانه‌ای در مرحله نخست در مقیاس استان تحلیل شده‌است. در عین حال، ساختار تحلیلی یکسان، امکان تجمیع اطلاعات در مقیاس کلان‌تر، یعنی کل کشور را فراهم آورد.

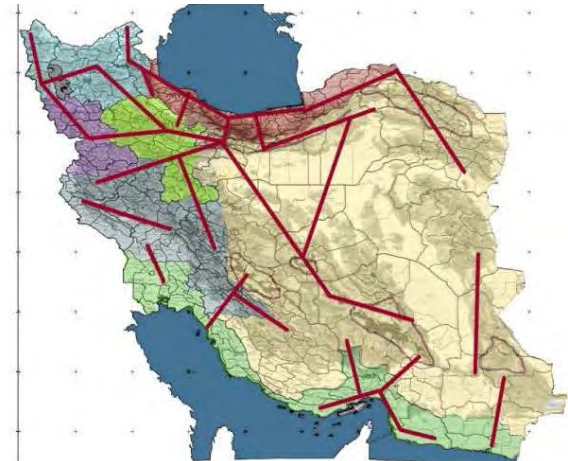
۴. در مرحله بعد، اطلاعات به‌دست‌آمده استان‌های مختلف که براساس الگوی یکسان استخراج شده‌بود، مورد تحلیل یکپارچه قرار گرفته و رابطه میان گونه‌های مستخرج در استان‌های همجوار شناسایی شدند. حاصل این کار، شناسایی نقاط کانونی گونه‌ها، شعاع نفوذ هر یک و تشریح

امکان در نظر گرفتن تمامی آنها به‌طور همزمان در پهنه‌بندی مکانی سکونتگاه‌های روستایی در سطح کشور میسر نبود. زیرا تعداد پهنه‌ها بسیار زیاد شده و استفاده از نتایج آن در عمل غیرممکن بود. باتوجه به این‌که در آغاز کار نمی‌شد که معیارهای مذکور را اولویت‌بندی نمود، لذا در بررسی‌های صورت گرفته، مقرر شد که ابتدا همه لایه‌های اطلاعاتی فوق‌الذکر به تفکیک استان‌های کشور ارائه شده و بررسی تحلیلی - قیاسی از نتایج پهنه‌بندی و گونه‌های مسکن موجود در هر استان در تطابق با اثر عوامل محیطی صورت گیرد و براین اساس عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن اولویت‌بندی شوند. لذا نقشه‌های استانی به تفکیک از یکدیگر و حاصل همپوشانی عوامل مذکور تهیه شد. در این بخش از کار، گونه‌های «ممکن» شکل‌گیری مسکن در مقیاس استانی و با کنار هم قرار دادن آنها در مقیاس کل کشور، پیش‌بینی شده تا در ادامه، با واقعیت موجود که از نتایج مطالعات وضع موجود استخراج شده، مقایسه شوند. تصویر ۱ نمونه‌ای از همپوشانی لایه‌ها در یک استان را نشان می‌دهد.

۲. به‌موازات اقدامات فوق، براساس اسناد و مدارک موجود، مشتمل بر مونوگرافی و گونه‌شناسی‌های مسکن روستایی و مطالعات محیطی و اجتماعی استان‌ها، گونه‌های مسکن در هر پهنه شناسایی شدند. در ابتدا، گونه‌شناسی در مقیاس استانی و با قالب شکلی یکسان صورت گرفته‌است. چارچوب استخراج اطلاعات، بر مبنای نگرش به مفهوم گونه تعریف شده‌است. الگوی استخراج اطلاعات گونه‌شناسی مسکن از مدارک موجود مبتنی بر ساختار زیر است:

الف. گونه‌شناسی کالبد مسکن مشتمل بر:
- گونه هندسی مجموعه مسکونی و واحد سکونت (هندسه افقی - هندسه عمودی)
- توزیع فضایی: قرارگیری بنا در عرصه - روابط عرصه‌های خدماتی - دامی - مسکونی - کشاورزی در عرصه - روابط فضاهای مسکونی
- اجزا، عناصر ویژه و تزئینات مشتمل بر بازشوها، فضاها - اجزا - تزئینات - رنگ

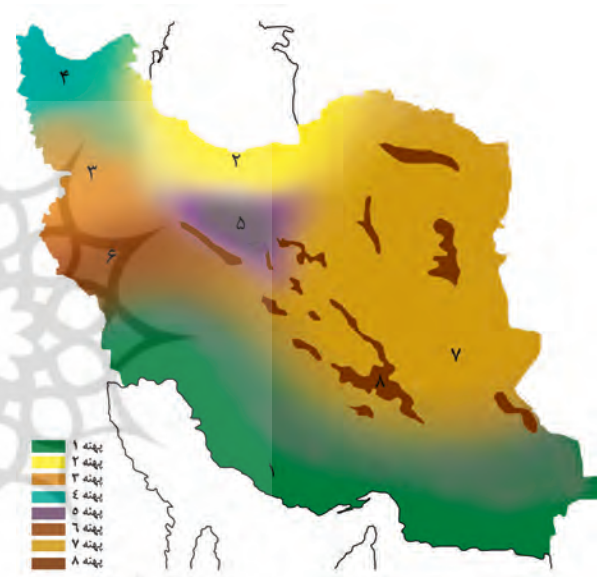
ب. گونه‌شناسی سازه مسکن مشتمل بر: روش ساخت، مصالح، پوشش سقف و گونه‌شناسی مبدل‌ها
با توجه به اینکه اطلاعات موجود بر مبنای تقسیمات سیاسی استان‌های کشور قابل دستیابی بود، اطلاعات به تفکیک استان‌های کشور استخراج شده و بر روی بخش‌های هر استان بارگذاری شدند. اطلاعات گونه‌های مسکن در ایران به تفکیک تقسیمات سیاسی در سطح بخش در شهرستان جمع‌آوری شد که به دلیل کوچک بودن مقیاس، انعطاف لازم برای تجمیع در میان استان‌های مختلف را دارد. تصویر ۲ نمونه بارگذاری اطلاعات گونه‌های کالبدی بر روی نقشه یک استان را نشان می‌دهد. در این بخش در عین معرفی گونه‌ها، رابطه هرگونه با شاخص‌های اثرگذار بر شکل‌گیری مسکن نیز ثبت شده‌است. بدین ترتیب که ابتدا تقسیمات شاخص‌های مذکور نظیر اقلیم، فرهنگ و .. شناسایی و کدگذاری است. سپس، گونه‌های



تصاویر ۳ و ۴ - مسیرهای انتزاعی بر روی نقشه حوزه بندی مفروض گونه های شکل گیری مسکن و تطابق آن با مسیرهای واقعی برای مطالعات میدانی.

حوزه دیگر را پوشش دهند. تصاویر ۳ و ۴ زیر مسیرها و نقاط کانونی مطالعات میدانی بر مبنای فرضیات اولیه شکل گیری گونه های مسکن را نشان می دهد.

۵. بر اساس جمع بندی اطلاعات به دست آمده، مهم ترین عوامل و به عبارت دیگر، عوامل پایه مؤثر بر شکل گیری مسکن شناسایی شد. همچنین پهنه بندی از حوزه های شکل گیری گونه های همسان مسکن ارائه شد. گونه های مسکن در پهنه های مشخص شده با بررسی رابطه علی میان عوامل مؤثر بر شکل گیری آن و به عبارت دیگر در پیوند میان گونه و بستر شکل گیری آن در هر حوزه مشخص شدند. در هر پهنه، «گونه پایه» و «گونه های مبدل» معرفی شده و حوزه نفوذ آنها مشخص گردید. در این مطالعه، ساختار پایه شکل گیری گونه های مسکن در هر حوزه، «گونه پایه» و گونه هایی که تحت تأثیر عوامل محیطی تغییر یافته اند، «گونه مبدل» نامیده می شوند (راهب، ۱۳۹۳، فصل دوم).



تصویر ۵ - پهنه های شکل گیری گونه های پایه مسکن روستایی در ایران.

پهنه های شکل گیری گونه های پایه (هادی) مسکن روستایی در ایران

مسکن روستایی در پهنه های سرزمینی ایران به هشت گونه پایه طبقه بندی شده که هر یک مشتمل بر گونه های مبدل است. به دلیل آن که در بسیاری موارد نمی توان مرز مشخصی برای تفکیک گونه ها از یکدیگر تعریف نمود، این مرزها تعریف نشده اند و تمرکز بحث بر «کانون» شکل گیری گونه های پایه و بررسی طیفی حوزه نفوذ آن است. چنین رویکردی به تعریف کانون های اصلی می انجامد که گونه های مبدل از آن استخراج شده و به تدریج با دور شدن از کانون اصلی در حوزه نفوذ تعریف شده، گونه اصلی کمرنگ تر شده و تغییر می یابد. لذا هر پهنه دارای کانونی اصلی و طیف تغییراتی درونی است که در برخی موارد، این طیف در میان دو گونه امتداد می یابد و در مواردی نیز منقطع شده و گونه جدیدی آغاز می گشت. پهنه های شکل گیری گونه های پایه (هادی) مسکن روستایی در ایران، در تصویر ۵ آمده است. در هر یک از حوزه های فوق،

سیر تحول گونه ها در دستیابی به گونه های مبدل بوده است. بر این اساس، گونه های موجود در مقیاس کلان در تطابق با بستر شکل گیری خود در سطح کشور شناسایی و تشریح شدند. این بخش با مطالعات میدانی همراه شد. ابتدا با تکیه بر مطالعات صورت گرفته، فرضیاتی برای تعیین گونه های پایه و حوزه نفوذ هر یک تعیین گردید. بر اساس آن، نقطه ها و محورهای کنترلی برای مطالعات میدانی در استان های مختلف کشور تعیین شد. این نقاط، روستاهای نمونه برای مطالعات میدانی را مشخص نمودند که بررسی آنها و سیر مسیر ارتباطی میان این نقاط، الگوهای شکل گیری مسکن و تغییرات طیفی شکل گیری گونه های مسکن را تبیین نمودند. لذا با کنترل نسبی از طریق مطالعات میدانی، پهنه های مختلف برای گونه های شکل گیری مسکن تثبیت گردید. مسیرهای حرکتی برای مطالعات میدانی به گونه ای تعیین شدند که طیف تغییرات گونه ها از یک حوزه سرزمینی به

و قشلاقی هستند. برحسب شرایط طبیعی، معیشت ساکنین مبتنی بر کشاورزی (جلگه‌های جنوبی)، دامداری، ماهیگیری و تاحدی، صنایع دستی است.

گونه پایه سلولی قابل تکثیر با دیوار باربر و تیرپوش چوبی با پوشش ضایعات درخت خرما است. استفاده از سطح بام برای زندگی و فعالیت‌های روزانه، تعبیه پلکان در بیرون و یا در میان بنا، ایجاد ایوان‌های عمیق برای سایه‌اندازی و حفاظت از گزند آفتاب در نمای اصلی، استفاده از بادگیر و قرارگیری پنجره در نزدیک زمین به منظور استفاده مؤثر از جریان و ایجاد درپوش چوبی جهت کنترل ورود گردوخاک و تابش از مشخص‌های این گونه است. بنا اغلب در میان عرصه‌ای تعریف شده که بیشتر با تناسب مستطیل و یا مستطیل نزدیک به مربع شکل می‌گیرد. جریان هوا در آن جاری است و دیوارهای کوتاه و یا مشبک و گاه پرچین‌های ساخته شده از نی، مانعی جدی در برابر جریان هوا محسوب نمی‌شود. در برخی مناطق پای کوهی، عرصه‌ها به دو یا چند سطح ارتفاعی تبدیل می‌شوند. عرصه، مکانی برای ارتباط فضاها و استقرار برخی اجزای خاص واحدهای مسکونی روستایی نظیر تنور، آب‌انبار، تخت و سایبان است.

تفاوت‌های فرهنگی، تأثیرات ظرفی بر کالبد بنا داشته است که در بالا به آن اشاره شد. تغییرات گونه پایه پهنه جنوبی - به خصوص در نزدیکی دریا- از شرایط اقلیمی حاکم تأثیر عمیقی پذیرفته است؛ بخشی از این تغییرات متأثر از اتصال دشت‌های جنوبی به چین‌خوردگی‌های جنوب غرب زاگرس و ارتفاعات پراکنده استان کرمان است. در مناطق شیبدار، سطح حیاط

گونه‌های مسکن در رابطه علی با زمینه شکل‌گیری آن تشریح شده و طیف تغییرات آن بررسی شد. در جدول ۳، خلاصه‌ای از مشخصه‌های ۸ گونه ذکر شده در تعامل با عوامل شکل‌دهنده آنها، ارائه شده است.

پهنه ۱: حاشیه دریای عمان و خلیج فارس

رطوبت شدید حاصل از همجواری با آب‌های جنوبی و تابش شدید خورشید در نوار جنوبی، کاهش میزان رطوبت، افزایش گرد و غبار حاصل از وزش باد و پایداری تابش شدید آفتاب در نیمه شرقی این حوزه در پیوند با حوزه مرکزی ایران، افزایش ارتفاع و کاهش شدت رطوبت و گرمای هوا در نیمه غربی این حوزه در پیوند با حاشیه‌های جنوبی زاگرس از مهم‌ترین ویژگی‌های اقلیمی این پهنه است. وجود اقوام بلوچ در حوزه شرق، پیوندی میان معماری این حوزه و معماری بلوچستان که ریشه‌هایی در معماری هند و پاکستان نیز دارد، به وجود آورده و تأثیر آن بیشتر در تزئینات و جزئیات بروز می‌نماید. در حوزه غربی، در سکونتگاه‌های متعلق به اقوام عرب، در تناسب با اعتقادات و شیوه سکونت ایشان، تغییراتی در گونه پایه پدید می‌آید که بیشتر در نوع عملکرد مانند تفکیک حوزه خصوصی، ورود به عرصه از فضایی محصور و وجود اتاقی به نام مضیف در کنار ورودی برای پذیرایی از مهمانان غریبه بروز می‌یابد. چین‌خوردگی‌های شمالی از دیرباز زمینه‌های حضور عشایر را فراهم آورده است که بیشتر بین استان‌های کرمان و گاه سیستان و این محدوده از استان هرمزگان در آمدو شد بیلاقی



تصویر ۶- ویژگی‌های گونه‌های پایه مسکن در حاشیه دریای عمان و خلیج فارس.



تصویر ۷- ویژگی‌های گونه‌های پایه مسکن در حاشیه دریای خزر.

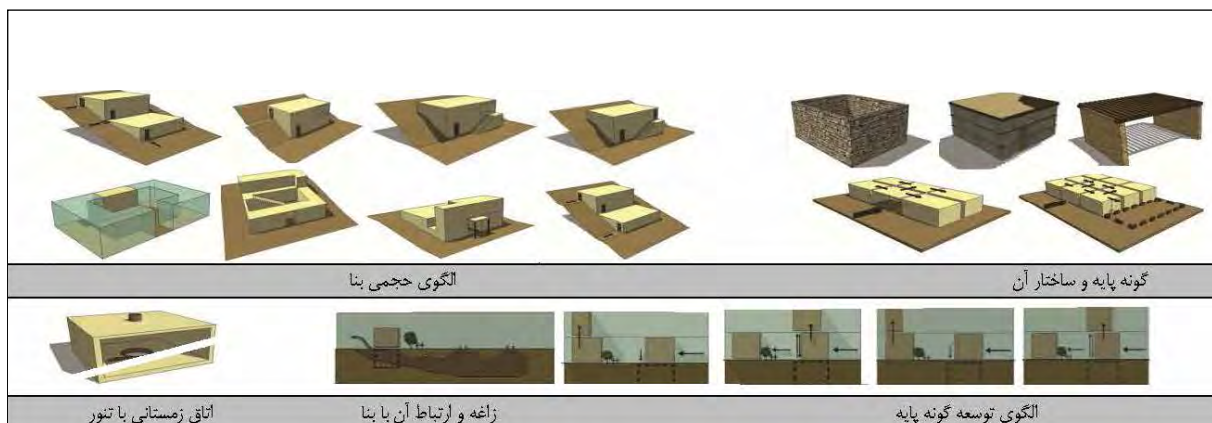
گونه سلول پایه فضای مسکونی و معیشتی در این گونه، اتاقی است که عرض آن ۳ الی ۴ متر (بسته به امکان پوشش سقف با تیرهای چوبی موجود) و طول آن ۴ الی ۶ متر است. اما در عین حال، در مواردی بنا به نیاز و یا سنت سکونت، طولی تر از موارد معمول می‌شود. سازه‌های چوبی از عناصر اصلی ساخت بنا است. اتاق یک واحد تکثیرشونده در دو محور افقی و عمودی است. نوع قرارگیری اتاق‌ها و رابطه با فضای باز امکان تخلخل در مناطق مرطوب و یا فشردگی و محصوریت ایوان را در مناطق سرد ممکن می‌سازد. شکل خانه‌ها از الگوی مستطیل کشیده با ایوان‌های گسترده در اطراف بنا (دشت با رطوبت زیاد) به الگوی مستطیل با ایوان نیمه محصور (کوهپایه) و کاملاً محصور و فرم فشرده (در کوهستان) متغیر است. در مناطق سرد، ایوان گاه حذف می‌شود. پلکان در خانه‌های دو طبقه دشت در بیرون بنا و در ایوان واقع شده و در کوهپایه و کوهستان به دلیل سرما در داخل بنا و یا محصور میان دیوارها است. خانه‌ها اغلب روی کرسی قرار دارد که مانع نفوذ رطوبت در دشت و باران و برف در کوهستان می‌شود. عرصه، به خصوص در دشت‌ها فضایی گسترده و محصور با پرچین است که بخش‌های مسکونی، خدماتی و معیشتی در میان آن واقع می‌شود (همان، ۶۹-۵۷).

تغییرات گونه پایه در این منطقه متأثر از سه عامل شرایط جغرافیایی، خرده فرهنگ‌ها و نوع سکونت است؛ شرایط جغرافیایی از دشت تا کوهستان با تغییرات اقلیمی، تغییر ارتفاع و شیب زمین و میزان رطوبت همراه است که بر الگوی کالبدی معماری اثرگذار است. تنوع قومی همچون اقوام تالش در غرب، ترکمن‌ها در شرق و کردهای پراکنده در ارتفاعات، تغییرات اندکی در مسکن ایجاد کرده که اغلب محدود به تزئینات و اجزا بوده و در شکل گونه تغییری ایجاد نکرده است. مهاجران سیستانی در شرق پهنه، تابع الگوهای وارداتی هستند و تنها به ایجاد سرپناه‌هایی حداقل پرداخته‌اند. ترکمن‌ها که قبایل کوچ‌رو و تازه اسکان یافته هستند، تابع الگوهای بومی منطقه و الگوهای وارداتی از شهرهای اطراف بوده و تاحدی نیز آداب و فرهنگ زندگی کوچ‌نشینی را حفظ کرده‌اند.

اغلب به چند صفت با اختلاف سطح تقسیم می‌شود، ساختمان اصلی، اغلب در منتهی‌الیه آن قرار می‌گیرد و در مقابل آن، صفا‌ای گسترده شکل می‌گیرد. افزایش فاصله از دریا و کاهش رطوبت هوا، کم‌رنگ شدن راهکارهای معمارانه مقابله با آن، نظیر حذف بادگیرها و بدنه‌های مشبک را در پی داشته است؛ بخش شمال شرق این حوزه به قلمرو عشایر کوچ‌رو اختصاص داشته که در سال‌های اخیر اسکان یافته‌اند. سکونتگاه این اقوام، کپه‌های بافته شده از نی‌های موجود در کنار مرداب‌ها و رودخانه‌های فصلی و ضایعات درخت نخل می‌باشد که در حال حاضر به سکونتگاه‌های دائمی و یا جنبی ساکنان تبدیل شده است (راهب، ۱۳۹۳، ۵۶-۴۹).

پهنه ۲: حاشیه دریای خزر

رشته‌کوه البرز همچون دیواره‌ای سبب انباشت رطوبت دریای خزر در نوار شمالی ایران شده است؛ حوزه‌ی نفوذ الگوهای معماری پهنه نواری شمال ایران را می‌توان در دامنه‌های شمالی، ارتفاعات و یال‌های رشته‌کوه البرز، دشت‌ها و کوهپایه‌های البرز میانی و در مواردی در دامنه‌های جنوبی جستجو کرد. سکونتگاه‌ها در این مناطق در دشت‌ها، دره رودها، دامنه کوه‌ها و بعضاً در شیب‌های تند کوهستان واقع شده‌اند. مهم‌ترین ویژگی اقلیمی حوزه مورد بررسی، رطوبت زیاد است که به دنبال خود بارش فراوان و تعدیل هوا را به همراه دارد. با افزایش ارتفاع، رطوبت هوا و همچنین دما به تدریج کاهش یافته و بارش‌ها بیشتر به شکل برف بروز می‌یابند. این محدوده از نظر فرهنگی، ویژگی‌هایی نسبتاً همگن دارد. گرچه در اعصار مختلف، به مناسبت‌های سیاسی متفاوت، اقوامی به این حوزه وارد شده‌اند، اما سنت دیرینه سکونت در این منطقه، الگوهای سکونتی را کمابیش در خود حل کرده و گونه متفاوتی ایجاد نکرده است. آب فراوان، حاصلخیزی دشت‌ها را در پهنه‌های جلگه‌ای این حوزه به همراه داشته است. بر این اساس، زندگی یکجانشینی و وابستگی به کشاورزی در این منطقه سابقه‌ای دیرینه دارد. این موضوع سبب شده سنت سکونت و به تبع آن معماری بومی غنی و مبتنی بر شرایط محیطی در منطقه شکل گیرد.



تصویر ۸- ویژگی‌های گونه‌ی پایه مسکن در مناطق کردنشین کوهستانی و کوهپایه غرب.

پهنه ۳: مناطق کردنشین کوهستانی و کوهپایه غرب

نحوه دسترسی‌ها، سطح فضای باز و رابطه فضای باز و بسته، به میزان زیادی تابع شیب زمین است. سطح باز عرصه، بسیار کوچک است و یا اساساً وجود ندارد و گاه ایوان جای عرصه را به عنوان فضای باز می‌گیرد. شیب زمین سبب می‌شود بنا در دو و گاه سه طبقه شکل گیرد. فضای دامی، در صورت وجود، در طبقه پایین مستقر می‌شود. به دلیل قرارگیری ساختمان در شیب، بنا از عرض کمی برخوردار است. بنا هرگونه که امکان آن باشد، خود را در سطوح افقی و عمودی می‌گستراند. فضاهای مسکونی دارای ارتباط تودرتو با یکدیگر هستند. محل قرارگیری پله تاحدی وابسته به دمای هوا است. در مناطق سرد، پلکان در میان بدنه‌ها محفوظ شده و یا به فضای داخل برده شده است. زاغه‌ها در مناطق دشتی در دل زمین کنده می‌شوند تا دام‌ها را در معرض گرمای درونی زمین قرار دهند.

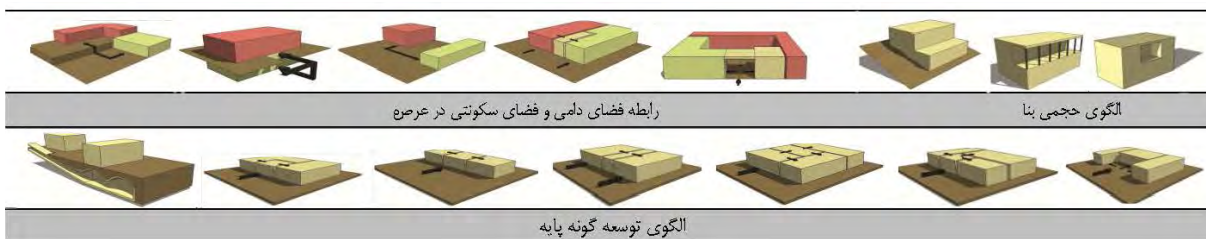
طیف تغییرات گونه پایه در این منطقه، بیش از هرچیز تابع جغرافیای طبیعی است. با دور شدن از مناطق مرتفع و چین‌خوردگی‌های فشرده غرب، در شرق، پیوند قابل توجهی میان معماری این منطقه و دشت‌های شرقی رشته کوه زاگرس مشاهده می‌شود. با کاهش میزان شیب، از تراکم عناصر کالبدی کاسته شده و عرصه‌ها به تدریج، فراخ‌تر می‌شوند. به تبع آن، از تعداد طبقات ساختمان‌ها کاسته شده و بناها در سطح پراکنده می‌شوند. اما همچنان، به دلیل سرمای هوا، فشردگی و رابطه تودرتوی احجام را شاهد هستیم. در حوزه جنوبی، این طیف در پیوند با عشایر غرب قرار می‌گیرد، که البته کم‌تر از معماری کوچ‌نشین‌ها تأثیر پذیرفته و یا در امتزاج با آن قرار دارد. در حوزه شمالی، یعنی در استان آذربایجان غربی، اقوام ترک مستقر هستند. معماری این دو حوزه کمتر در رابطه و تعامل نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند و جان‌مایه و ساختار پایه این دو گونه معماری از یکدیگر قابل تفکیک است (همان، ۷۵-۷۰).

جغرافیای طبیعی این محدوده، کوهستانی و مشتمل بر کوه‌های بلند و کشیده و دشت‌های مرتفع میان این کوه‌ها هستند. فشردگی کوه‌ها در بخش غربی، وسعت دشت‌ها را کاهش داده است. انباشت رسوبات در پای کوه‌ها، زمین‌های نسبتاً حاصلخیزی فراهم آورده است. ارتفاعات غربی سبب بارش بیشتر و جاری شدن آب‌های سطحی در نیمه غربی محدوده شده است. در حالی که خاک‌های قابل بهره‌برداری بیشتر در نیمه شرقی این محدوده هستند. در مناطق دشتی به دلیل ارتفاع زیاد، دسترسی به منابع زیرزمینی آب برای کشاورزی محدود است. مراتع در سرتاسر محدوده پراکنده‌اند و دامداری را رونق می‌بخشند؛ گرچه مراتع غربی استان به دلیل بارش بیشتر، مرغوب‌تر می‌باشند. در حال حاضر، به دلیل موقعیت مرزی سکونتگاه‌های حوزه غرب استان، قاچاق کالا از متداول‌ترین راه‌های امرار معاش ساکنان روستاهای مرزی محسوب می‌شود. گرچه در گذشته، زندگی کوچ‌نشینی در برخی از مناطق این حوزه وجود داشته است، در حال حاضر، اکثریت جمعیت منطقه را ساکنان دائمی سکونتگاه‌های روستایی تشکیل می‌دهند.

الگوی پایه در این گونه یک اتاق است که در فضای اطراف خود، تکثیر شده است. الگوی تکثیر، به ندرت، خطی است و بیشتر، الگویی چندلایه با اتاق‌هایی تودرتو را شکل می‌دهد. شیوه ساخت، اغلب به روش‌های بومی و دیوار باربر سنگی یا خشتی با سقف تیرپوش چوبی است. ابعاد عرصه، نوع محصوریت آن و نحوه گسترش فضاهای ساخته شده، برآیند اثر دو عامل مهم، یعنی دما و شیب طبیعی زمین است. سرمای شدید، معماری را به سوی الگوهای فشرده با فضاهایی تودرتو سوق داده است. به دلیل سرمای هوا، نسبت فضای بسته به کل فضا، بزرگ می‌باشد. در زمین‌های شیبدار، تعداد طبقات،



تصویر ۹- ویژگی‌های گونه‌ی پایه مسکن در مناطق آذری‌نشین شمال غرب.



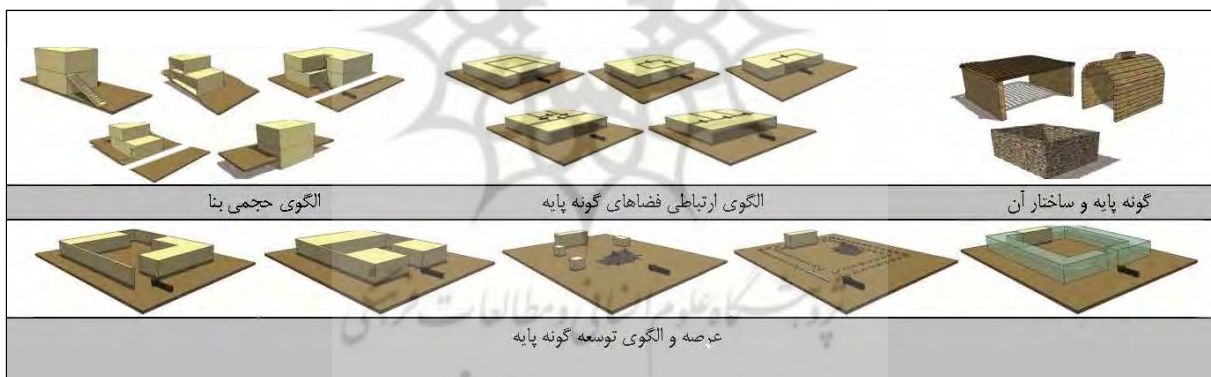
تصویر ۱۰- ویژگی‌های گونه‌ی پایه مسکن در محدوده البرز میانی و دشت‌های شرقی زاگرس.

پهنه ۴: مناطق آذری نشین شمال غرب

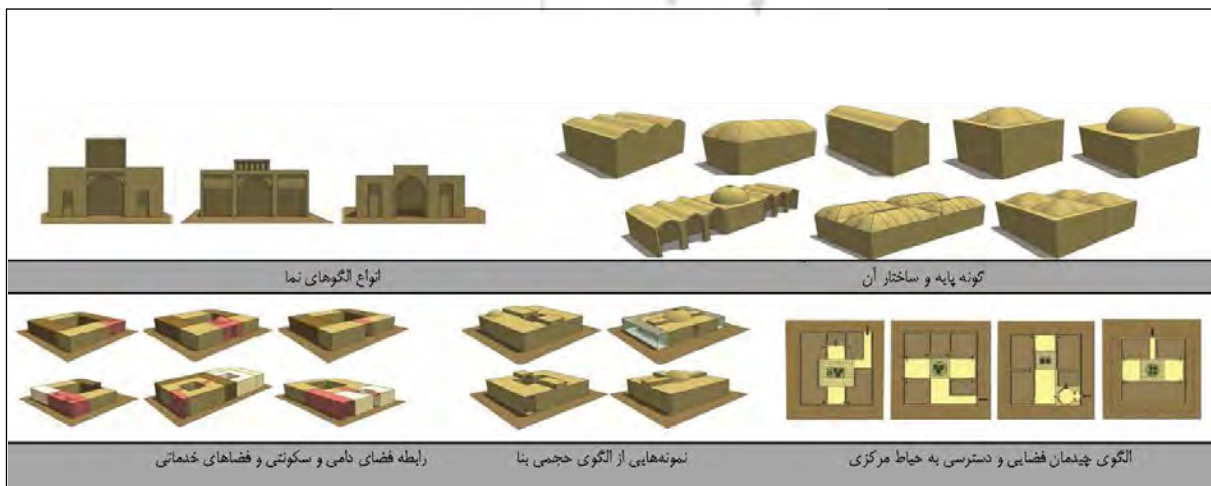
محسوب می شود. بدین ترتیب که دهلیزی رابط بین ورودی و سایر فضاهای مسکونی است. گاه در مناطق معتدل تر، این دهلیز به ایوانی محصور بدل می شود. فرم ساختمان مکعب فشرده است که در برخی مناطق دو طبقه شده و طبقه همکف به فضای دامی اختصاص می یابد. پلکان ها علی رغم سرمای هوا در بیرون ساختمان است. بخش های خدماتی نیز گاه در طبقه همکف استقرار می یابند. سازه متداول، دیوار باربر سنگی یا خشتی قطور با سقف تیرپوش چوبی است. برای افزایش فضای بسته در اقلیم سرد این منطقه، گاه سازه ساختمان، تلفیقی از دیوار باربر و تیر و ستونی شده و یک ردیف و گاه دو ردیف ستون در میانه اتاق قرار گرفته و عرض اتاق به ۶ الی ۱۰ متر افزایش می یابد. چیدمان عناصر اغلب به دور فضای باز مرکزی است. به دلیل سرما، ارتباط حوزه های معیشتی- خدماتی و مسکونی از فضاهای بسته صورت می گیرد. تنورخانه از فضاهای متداول در این خانه هاست و در مواردی تنور در میان اتاق زمستانی واقع می شود.

این منطقه از نظر قومی، نسبتاً همگن بوده و متعلق به اقوام آذری است. هم زبانی و مراودات اجتماعی به همراه شرایط جغرافیایی نسبتاً مشابه، سبب شده که الگوهای کمابیش همگنی در منطقه شکل گیرد. تفاوت شرایط جغرافیایی که منجر به تغییراتی در شیب زمین، مصالح موجود و خرد اقلیم ها می شود،

آذربایجان، پهنه ای است کوهستانی با دشت هایی فراخ و گسترده که در میان کوه ها واقعند. سرمای هوا، بارش های فراوان- که در زمستان بیشتر به صورت برف بروز می کنند، زندگی کوچ نشینی برخاسته از تنوع جغرافیایی و معیشت دامداری- که به صورت گسترده در منطقه رواج دارد و معلول وجود مراتع غنی است، به همراه مصالح طبیعی موجود در محل شامل خاک، سنگ، و چوب درختان، الگوهای معماری این پهنه را شکل داده اند. الگوهای معماری بین عشایر تازه اسکان یافته، در تبعیت از الگوهای معماری سکونتگاه های مجاور بوده و یا سرپناه های ساده ای هستند که کمتر شاهد بروز تجارب خلاقانه و تکمیلی در آن هستیم. در مناطقی که از سابقه سکونت دائم کمتری برخوردارند، ثبات الگوهای کالبدی کمتر است. شکل بنا، به دلیل سرمای هوا، اغلب فشرده است. حوزه مسکونی، مستطیلی با تناسبات نزدیک به مربع است که گاه قسمت میانی آن، عقب نشینی داشته و ایوانی محصور از سه طرف در میانه بنا به وجود می آورد. بنا اغلب بر روی سکویی بنا می شود، که آن را در هنگام بارش برف مصون دارد. سقف ها، مسطح و اغلب فاقد جان پناه هستند تا پارو کردن برف از روی آن به سادگی انجام گیرد. فضای واسط ورودی از مهم ترین ریز فضاهای بنا



تصویر ۱۱- ویژگی های گونه ای پایه مسکن در عشایر اسکان یافته و ساکنان دائم کوهستان ها و مناطق پای کوهی دامنه های غربی زاگرس.



تصویر ۱۲- ویژگی های گونه ای پایه مسکن در دشت های مرکزی و شرقی ایران.

ذکر شده، خارج نیست و نمی‌توان آن را گونه جدید مسکن محسوب نمود. این تفاوت در ویژگی‌ها، در حوزه غربی، یعنی در شرق استان همدان و غرب استان مرکزی، بیشتر متأثر از شیب طبیعی زمین است و در منطقه طارم در استان زنجان به دلیل رطوبت بیشتر هوا، متأثر از ویژگی‌های معماری حاشیه دریای خزر می‌باشد (همان، ۸۵-۸۱).

پهنه ۶: عشایر اسکان یافته و ساکنان دائم کوهستان‌ها و مناطق پای‌کوهی دامنه‌های غربی زاگرس

این منطقه، مشتمل بر قله مرتفع، کوهپایه‌ها و دشت‌های پراکنده است. تنوع خرد اقلیم‌ها و نیز پاسخ به این نیاز موجب رواج بیلاق و قشلاق در میان دشت‌ها و ارتفاعات برای دستیابی به مراتع شده است. شرایط جغرافیایی و اقلیمی و نوع معیشت غالب منتج از آن، زتدگی کوچ‌نشینی را در این منطقه غالب نموده و عشایر، بخش عمده‌ای از ساکنان این حوزه را تشکیل می‌دهند. هر جا که دشت‌های حاصلخیز وجود داشته و آب کافی در دسترس بوده، کشاورزی رونق یافته و زندگی یکجانشینی شکل گرفته است. مسکن ساخته شده توسط کوچ‌نشینان اسکان یافته، اغلب به ایجاد سرپناه‌هایی که جان‌مایه زندگی کوچ‌نشینی در آن محسوس است، محدود شده و یا الگوهای ساخت خود را از روستاهای متعلق به یکجانشینان و یا شهرهای نزدیک وام گرفته‌اند.

الگوی پایه تک اتاقی قابل تکثیر با دیوار باربر و سقف مسطح تیرپوش چوبی است. شکل بنا اغلب فشرده است. الگوی تکثیر به صورت اتاق‌هایی با روابط تودرتو است و گاه حال تقسیمی در میانه فضا قرارداد. ایوان اغلب از سه طرف محصور است. در خانه‌های واقع در شیب، الگوهای پلکانی متداول است. از فضای بام برای سکونت، خشک کردن میوه، نگهداری علوفه و ... استفاده می‌شود. ساخت بنا در دو طبقه و اختصاص همکف به فضای دامی، در مناطق کوهستانی شیب‌دار متداول است. الگوی تقسیم فضای داخلی بنا و چیدمان واحدها در کنار یکدیگر، کمابیش نظیر دوران کوچ‌نشینی و چادرهای عشایر است و بسیاری از فضاهای خدماتی و معیشتی میان چند خانوار مشترک است. در بسیاری از روستاهای کوچ‌نشینان یکجانشین شده، عرصه خانه‌ها از یکدیگر تفکیک نشده و یا با سنگ چین‌هایی کوتاه، جدا شده‌اند. چادرها، کپرها و لیرها هنوز به عنوان فضاهایی جنبی در عرصه خانه‌ها ساخته شده و استفاده می‌شوند.

با حرکت به سوی دشت‌ها و زندگی یکجانشینی، الگوهای ساخته شده، پایدارتر می‌شوند. واحدهای مسکونی، حوزه‌هایی تعریف شده می‌یابند که در آن تعداد ریزفضاها بیشتر است. بناها مستحکم‌تر و جزئیات تزئینی بیشتری در آنها مشاهده می‌شوند. این مناطق، اغلب آب و هوای معتدل‌تری دارند؛ بناها گشایش بیشتری به بیرون می‌یابند؛ ایوان‌ها وسیع‌تر و بازشوها بزرگ‌تر می‌شوند و توسعه بنا به دور فضای باز مرکزی می‌باشد (همان، ۹۱-۸۶).

تغییراتی جزئی در گونه‌های مسکن به همراه داشته است. به عنوان مثال در مناطق جلگه‌ای و دشتی، از فشردگی بنا کاسته می‌شود و فضای نیمه باز و عرصه‌ها وسیع شده و بخشی برای نگهداری دام در فضای باز اضافه می‌شود. همچنین ابعاد بازشوها بزرگتر می‌شود (همان، ۸۰-۷۶).

پهنه ۵: محدوده البرز میانی و دشت‌های شرقی زاگرس

دشت‌های مرتفع به همراه ارتفاعات پراکنده و قرارگیری در مسیر بادهای غرب و شمال غرب، اقلیم سردی را بر این منطقه حکمفرما نموده که از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گونه‌های مسکن محسوب می‌شود. این منطقه از نظر موقعیت طبیعی و سیاسی، مفصل میان غرب ایران و حوزه مرکزی و شرق می‌باشد و به عبارت دیگر، حوزه واسطی میان مناطق کوهستانی البرز و زاگرس با دشت‌های مرکزی است. همین موضوع سبب شده است که منطقه محل تلاقی اقوام و قومیت‌های مختلف گردد و به تبع آن، از تنوع قومی قابل توجهی برخوردار شود. زندگی عشایری در این منطقه رواج چندانی ندارد.

الگوی معماری مبتنی بر تکثیر سلول‌های سکونتی، معیشتی و خدماتی متناسب با نیاز ساکنین است. شیب طبیعی زمین در این فرایند مؤثر است. شیب زمین در وسعت عرصه و به تبع آن، در گشادگی چیدمان فضایی نقش بسزایی دارد. این الگو، اغلب از تک اتاقی آغاز می‌شود که بنا به نیاز خانوار در سطح و ارتفاع تکثیر می‌شود. کشیدگی این اتاق، چنانچه محل استقرار آن اجازه دهد، شرقی-غربی است. اتاق‌ها ارتباط تودرتو داشته و سطح فضای بسته نسبت به فضای باز و نیمه‌باز بیشتر است و فعالیت‌های خدماتی در فضای بسته صورت می‌گیرد. در زمین‌های شیب‌دار، ساختمان اغلب به صورت پلکانی و یا در دو طبقه شکل می‌گیرد. در این حالت، طبقه همکف اغلب به فضای دامی اختصاص دارد. در این واحدها، عرصه به دو یا سه سطح با ارتفاعات مختلف، تقسیم می‌شود که بام برخی از آنها، نقش عملکردی نیز می‌یابند. فضاهای خدماتی و معیشتی دیگر نیز، در فضاهای جانبی عرصه شکل می‌گیرند.

عرصه‌ها اغلب با دیوار محصور شده‌اند. در عرصه‌های گسترده، فضاهای سکونتی، خدماتی و معیشتی در اطراف شکل گرفته و فضای باز میانی عرصه، نقش ارتباطی میان فضاها می‌یابد. الگوی تکثیر این فضاها، اغلب به این صورت است که فضاهای سکونتی در شمال عرصه واقع شده و فضاهای دیگر، به تدریج جوانب عرصه را پر می‌کنند. فضاهای دامی، اغلب به صورت متمرکز و در کنار یکدیگر و بیشتر در نزدیکی فضای ورودی شکل می‌گیرند. چیدمان فضاها به حوزه ورودی شکلی راهرو و یا دهلیزمانند داده که در مواردی ورود به فضای دامی نیز از آن صورت می‌گیرد. این فضا در موارد بسیاری مسقف است.

شکل‌های مسکن در سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد نظر به دلیل تنوع خرد اقلیم‌ها و بستر طبیعی، منابع و معادن در دسترس و شرایط اجتماعی و قومی-فرهنگی، تفاوت‌های قابل توجهی دارند. اما این تفاوت از چارچوب و منطق کلی

پهنه ۷: دشت‌های مرکزی و شرقی ایران

منطقه مورد نظر، فلات مرکزی ایران را دربرمی‌گیرد و تا مرزهای شرقی ایران، کوهپایه‌های البرز در شمال و زاگرس در غرب امتداد می‌یابد. مهم‌ترین ویژگی‌های آب‌وهوایی این منطقه، شدت تابش آفتاب، بارش و رطوبت اندک و اختلاف شدید دمای روز و شب است. تابستان‌های گرم و بسیار گرم و زمستان‌های سرد و بسیار سرد در این منطقه دیده می‌شود. بخش وسیعی از این منطقه دارای پوشش گیاهی اندک و یا فاقد پوشش گیاهی است.

گونه پایه این حوزه به منطقه گرم و خشک اختصاص دارد که آن را می‌توان در حوزه مرکزی و شرقی ایران یافت. کمبود درخت، موجب استفاده از خاک به عنوان مصالح اصلی ساخت حتی در پوشش سقف شده و انواع فناوری‌های ساخت تاق را ایجاد نموده است. مهم‌ترین ویژگی این گونه، تعدد عناصر در ترکیب با یکدیگر در شکل‌گیری مسکن است. بنابراین، گونه پایه در این حوزه، برعکس بسیاری از مناطق ایران، یک تک اتاق قابل توسعه تلقی نمی‌شود. بلکه مجموعه‌ای از عناصر است که در ترکیب با یکدیگر یک کل را شکل می‌دهند. عناصر اصلی گونه پایه در این منطقه را می‌توان اتاق و ایوان برشمرد. در کنار آن، سردر، هشتی ورودی و همچنین هشتی تقسیم فضایی براساس کاربری‌ها، راهرو و ایوان، از عناصر تقریباً ثابت خانه‌های حوزه کویر محسوب می‌شوند. اتاق نیز در این مناطق سلسله مراتب متفاوتی می‌یابد و مقیاس آن از اتاق مهمان تا پستو متغیر است. در خانه‌های متعلق به افراد متمول روستا، گاه به تبعیت از شهرنشینان، اتاق‌ها با مدول سه دری و پنج دری شکل می‌گیرند. واحد مسکونی در این حوزه یک مجموعه فشرده و یکپارچه است. حیاط‌های مرکزی با تناسبات نه‌چندان بزرگ از راهکارهای مقابله با تابش شدید و خشکی هوا است که بر مبنای الگوی از پیش اندیشیده شده در میانه بنا قرار می‌گیرند و یک چهارضلعی با تناسبات مربع و یا نزدیک به آن را پدید می‌آورند که اضلاع مختلف آن، معنی متفاوتی برای سازنده و استفاده‌کننده دارد. ضلع شمالی و (در بسیاری مواقع) جنوبی این چهارضلعی به کاربری مسکونی اختصاص یافته و در این صورت، گاه به دو حوزه تابستانی و زمستانی تقسیم می‌شود.

الگوی شکل‌گیری مسکن در این منطقه به صورت موضعی از مناطق دشتی تا پای کوه‌ها دچار یک دگردیسی می‌گردد که طیف این تغییرات در هماهنگی با پراکندگی ارتفاعات در این حوزه تعریف می‌شوند. در مناطقی که از شدت تابش خورشید و گرمای هوا کاسته می‌شود و آن تعداد درخت از زمین می‌روید که ساکنین از تیرهای حاصل از آن سقفی بر سر خود فراهم آورده باشند و یا در روستاهای آرمیده بر شیب‌های ملایم کوهستان، از تراکم عناصر کالبدی کاسته شده و حتی در مواردی الگوی حیاط مرکزی رنگ می‌بازد و جای خود را به تک بناهایی در بخشی از عرصه می‌دهد. هر چه به سمت کوهپایه‌های حاشیه حوزه منطقه مورد بررسی و چین خوردگی‌های میانی نزدیک

می‌شویم، این تغییرات طیفی بیشتر دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان گونه جدیدی در میان و حاشیه کویر در بخش بعدی طرح شده است. در مناطق حاشیه‌ای به خصوص در شرق و جنوب شرق این حوزه، جمعیت اندک، کم‌آبی و فقر پوشش گیاهی و درآمد اندک ناشی از شرایط جغرافیایی به همراه دوری از کانون‌های جمعیتی متمرکز و همچنین زندگی کوچ‌نشینی ساکنین را به زندگی در سکونتگاه‌های سبک ساخته شده از حصیر و مصالح بومی نظیر کپرها و سیاه چادرها کشانده است. سکونتگاه‌های متحرک این عشایر سیاه‌چادرهای بافته شده با پشم شتر و در مناطقی که نی یافت می‌شده است، کپره‌های بافته شده با نی هستند که در موارد زیادی این سکونتگاه‌ها با سکونتگاه‌های ثابت ترکیب شده‌اند. هر جا که شرایط طبیعی امکان حیات پایدارتری را پدید آورده، این سکونتگاه‌ها تبدیل به سکونتگاه‌های دائم شده‌اند. ویژگی خاص الگوی معماری در منطقه سیستان را می‌توان اتاق و کرسی نسبتاً وسیع مقابل آن برشمرد. اتاق مقابل این صفا که سکونتگاه اصلی خانوار است، دارای هواکش سقفی است و بخش‌هایی از صفا، با سایبان حصیری مسقف شده است. این الگو، با اندکی تفاوت در شمال هرمزگان نیز دیده می‌شود (همان، ۹۹-۹۲).

پهنه ۸: ارتفاعات میانی و کوهپایه‌های حاشیه دشت‌های مرکزی و شرقی

الگوی معماری در این حوزه در پیوستگی با کانون اصلی شکل‌گیری آن، یعنی معماری دشت‌های مرکزی ایران قرار دارد. این الگو در حوزه وسیعی از سرزمین ایران گسترده است و حاشیه دشت مرکزی ایران در شمال، غرب و جنوب و همچنین نواحی پراکنده مرکزی را دربرمی‌گیرد؛ همین موضوع، تنوع قابل توجهی را به این الگو می‌بخشد، به طوری که شاید قراردادن الگوی معماری کوهپایه‌ای در شمال شرق با جنوب غرب ایران در یک گروه منطقی به نظر نرسد. اما شرایط طبیعی و اقلیمی مشابه و تأثیرپذیری معماری این حوزه از گونه پایه کانون مرکزی، یعنی منطقه گرم و خشک، ویژگی‌های ذاتی مشابهی را به این معماری بخشیده است که علی‌رغم تفاوت‌هایی که دارند، در قالب یک گونه دسته‌بندی شده‌اند. مهم‌ترین این ویژگی‌های مشترک به شرح زیر هستند:

- وجود درختان، استفاده از چوب در سقف بنا را متداول ساخته و سقف‌های مسطح تیرپوش چوبی جایگزین تاق و قوس می‌شود.

- کاهش دما، شکل‌های فشرده و روابط تودرتو میان اتاق‌ها را موجب می‌شود. عمق سایبان‌ها و تورفتگی ایوان‌ها کاهش می‌یابد.

- شیب زمین و محدودیت زمین مسطح، فرم‌های پلکانی و بناهای دو طبقه را در منطقه رواج می‌دهد.

- رونق دامداری، به دلیل وجود مراتع (و گاه کمبود زمین‌های مناسب برای کشاورزی) موجب می‌شود فضای دامی بخش مهمی از خانه محسوب شده و در موارد بسیاری، طبقه همکف بنا به فضای

بنایی قطور، سکوی مرتفع مقابل اتاق مسکونی با ابعاد و تناسباتی شبیه به یک اتاق و جان‌پناه‌های جانبی آن، تزئینات و... تأثیرات مناطق گرم و مرطوب بر این الگو است. در شمال شرق، معماری ترکمن تاحدی این الگو را متأثر ساخته و ردپای هندسه خطی و اتاق‌های متوالی با ایوان‌های کشیده برخاسته از سنت ترکمن‌ها است. در ارتفاعات مرکزی، این الگو پیوند بی‌واسطه‌تری با معماری مناطق کویری می‌یابد. معماری کوهپایه‌ای و کوهستانی در این محدوده، اغلب متأثر از شیب طبیعی زمین بوده و در دو طبقه و یا با الگوی پلکانی شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، تعدیل نسبی دمای هوا، شدت تمهیدات به‌کاررفته در جهت حفاظت در برابر تابش خورشید و گرمای هوا را کاهش می‌بخشد. این موضوع به گشایش بیشتر فضاهای باز و نیمه‌باز نسبت به الگوی معماری گرم و خشک می‌انجامد. در نهایت، شکل‌گیری سکونتگاه روستایی بر روی شیب‌گاه فرم‌های پلکانی را پدید می‌آورد (همان، ۱۰۲-۱۰۰).

دامی اختصاص یافته و بخش مسکونی در بالای آن شکل گیرد. مصالح بومی متداول موجود در این مناطق، سنگ، چوب و خاک است که بسته به میزان وجود آنها، ساختار بناهای بومی با دیوارهای باربر، سنگ یا خشت و یا آجر شکل گرفته و سقف‌ها، عموماً سقف مسطح تیرپوش چوبی با پوشش کاهگل است. در عین حال، این معماری که از کانون مرکزی ساطع شده، در برخورد با ارتفاعات متوقف شده و دگرگونی یافته است. این دگرگونی، در هر منطقه از الگوی پهنه مجاور نیز تأثیر پذیرفته است؛ در دامنه‌های جنوبی البرز در شمال محدوده، تأثیراتی از معماری حاشیه دریای خزر می‌پذیرد؛ سقف‌های شیبدار، الگوهای خطی، الگوهای با یک و یا دو بازوی جانبی و ایوان میانی و تزئینات سرستون‌های چوبی از مهم‌ترین این تأثیرات محسوب می‌شوند. در حاشیه جنوبی، عناصر و شیوه‌هایی از معماری حاشیه گرم و مرطوب جنوب ایران به چشم می‌خورد. ایوان‌ها تورفته و مسقف، با ستون‌های

نتیجه

به محدودیت‌های محیطی محسوب می‌شوند. اهمیت این الگوها از دو وجه مطرح می‌باشد: از یک طرف با تکرار این الگوها در طول زمان، آنها تبدیل به کهن‌الگوهایی در ذهن ساکنین می‌شوند که هویت بخش الگوی سکونت در منطقه مورد نظر می‌باشند. اما آمیختگی این عناصر با تاریخ سکونت متوالی در مناطق مذکور، آنها را به جزئی از الگوی شکل‌گیری مسکن تبدیل کرده که نقش یک کهن‌الگو را یافته است. از طرف دیگر، کارایی این الگوها در پاسخگویی به نیازهای ساکنین در طول زمان و در تعامل با محیط، الگوهای ارزشمندی را در اختیار قرار می‌دهد که می‌توانند خط مشی ساخت و سازهای نوین را شکل دهند. لذا اهمیت بازگشت به الگوهای پایه بومی در طرح‌های توسعه‌ای نوین از یکسو ریشه در کارایی این الگوها دارد که در طی زمان‌های متمادی، آزمون‌های مختلف را گذرانده و از طرف دیگر، دارای ارزش‌های هویت بخشی است که نشانگر اصالت و دیرینه‌پایی این الگوها است. بنابراین لازم است که هرگونه برنامه‌ریزی و الگوهای نوین ساخت و ساز با عنایت به الگوهای پایه شکل‌گیری مسکن صورت گیرد و در واقع، بایدها و نبایدهای حاکم بر الگوهای نوین براساس تجارب حاصل از الگوهای پیشین، تبیین شوند.

تحقیق حاضر به دنبال آن بود که به پهنه‌بندی مکانی شکل‌گیری مسکن روستایی در ایران دست یابد و در این مسیر آن چه حائز اهمیت بود، فرایند شکل‌گیری گونه‌های مسکن در تعامل با عوامل زمینه‌ای است که گونه مسکن در آن شکل گرفته است. مشخصه ویژه‌ای که مسکن روستایی را به‌طور کلی از مسکن شهری متمایز کرده و به آن ویژگی‌هایی منحصر بفرد می‌بخشد، تکیه بر راهکارهای فطری جهت رفع نیازها و بوم‌گرایی به معنای واقعی است. در الگوهای معماری روستایی به ندرت شاهد طراحی الگووار مبتنی بر قواعد تعریف شده و هندسه دقیق و محاسبه شده هستیم. الگو در این معماری، یک طرحواره کلی است که به شدت متأثر از شرایط محیط پیرامون خود بوده و سازندگان هیچ‌گونه تعهدی به حفظ قواعد هندسی ندارند و صرفاً نیازها، محدودیت‌ها و سلیق شخصی، چارچوب در انداختن این طرحواره بر زمین و شکل‌دهی به کالبد اصلی بنا را تعریف می‌کند. تأثیرات جغرافیای طبیعی و شرایط اقلیمی و به‌طور کلی پاسخگویی به نیازهای محیطی با توجه به امکانات موجود در هر منطقه، الگوهای پایه را شکل داده است. این الگوها که در طول زمان تداوم یافته و بهینه شده‌اند، در واقع، پاسخ ساکنین

فهرست منابع

راهب، غزال (۱۳۹۳)، پهنه‌بندی مسکن روستایی براساس گونه‌های شکل‌گیری مسکن در ایران، مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، تهران.
سعیدی، عباس (۱۳۸۸)، سطح‌بندی روستاهای کشور، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
کسمایی، مرتضی (۱۳۷۰)، نقشه پهنه‌بندی اقلیمی ایران، مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، تهران.

الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی - راه بیزمان ساختن، مترجم: قیومی بیدهدی، مهرداد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرایند و معیارهای طراحی خانه، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی، تهران.
داده‌های مستخرج از ماهواره SRTM.

مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب (بی تا)، نقشه فعالیت‌های اقتصادی ایران، تهران.

وزارت صنایع و معادن (۱۳۸۰)، نقشه معادن و منابع ساختمانی، برگرفته از: حکاکی فرد، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۰)، ارائه روش‌های مناسب در استفاده از مصالح بوم آورد، خلاصه گزارش پژوهشی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

Alexander, Christopher & Others (1977), *A pattern language: towns, buildings, construction*, Oxford University Press, New York.

Oliver, Paul & Bridge, Alexander (2007), *Atlas of Vernacular Architecture of the World*, Routledge.

K.R. Uni (1965), *Social Factors in Housing*, The rural habitat, Editors: David Oakly, K.ramman unni, the school of planning & architecture, New Dehli.

Rapoport, Amos (1969), *House - Form - Culture*, Prentice-Hall, Inc. Englewood Cliffs, N.J.

کریر، راب (۱۳۸۰)، گونه‌شناسی عناصر پایه در معماری، مترجم: عباسعلی شاهرودی، احمد میرزا کوچک خوشنویس، انتشارات سایه گستر، تهران.

کاتالدی، جان کارلو (۱۳۶۸)، گونه‌شناسی اولیه، مترجم: غلامحسن معماریان، چاپ میخک، تهران.

فتحی، حسن (۱۳۷۲)، ساختمان‌سازی با مردم، مترجم: علی اشرفی، دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی، تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، اطلاعات شناسنامه آبادی‌های کشور.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، اطلاعات شناسنامه آبادی‌های کشور.

معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴)، سیری در مبانی نظری معماری، انتشارات سروش دانش، تهران.

معماریان، غلامحسین (۱۳۷۳)، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی برون‌گرا)، انتشارات علم و صنعت، تهران.

معماریان، غلامحسین (۱۳۸۶)، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی درون‌گرا)، انتشارات علم و صنعت، تهران.

مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب (بی تا)، نقشه پوشش گیاهی ایران، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی